



حاج قاسم؛ از روایت تا حقیقت

آنچه انتظار می‌رفت که ضمن بحث‌ها و قبل از هر سخن و نتیجه‌گیری ساده‌ای روشن می‌کردند و ابهام‌زدایی می‌شد، منظورشان از تعبیر «عمومیت» بود. موضوع و محمل عمومیت چیست و حد و مرز آن کجاست و مبنا و ملاک تشخیص آن چه است؟ منظور، عمومیت در مسائل است؛ عمومیت در تئوری است؛ عمومیت در منطق و استدلال است؛ عمومیت در راهبردهاست؛ عمومیت در مخاطبان است یا عمومیت در رویکرد و گفتمان بوده است؟ تا وقتی که این جنبه از مسأله روشن نشود، نه می‌توان با آن مخالفت کرد و نه آن را پذیرفت؛ چون فرض و قبول عمومیت در هر یک از این ساحات، منطق خاص خود را دارد و مقتضیات خود را می‌طلبد.

سوء تفاهمی که احتمال داده‌ایم، از ابهامی برمی‌خاست که در بیان مهمان برنامه وجود داشت. زیرا در مثال‌ها و اشارات ایشان، همه این معانی به نحوی حضور داشتند و به «نظام باورهای» شهید سلیمانی نیز نسبت داده شدند. همین آخری است که بحث را مسأله‌آفرین می‌کند؛ درحالی‌که هیچ مصداق و مستندی هم برای آن بیان نشد. ابهام در معنای عمومیت علاوه بر سوء تفاهم، موجب

اصلی آن نیز «عمومیت» (Publicity) بوده است. مهم‌ترین درس و آورده شهید سلیمانی و مهم‌ترین عامل جلب توجهات و ابراز عواطف شدید نسبت به ایشان هم، به زعم مهمان برنامه، همین عنصر بوده است.

در طرح و دفاع از این مدعا که خلاف سرمقاله هم از آب درآمد (در سرمقاله گفته شد که حاج قاسم، مکتب‌نویسی نداشت)، نکته ظریفی وجود داشت که به آن اذعان نفرمودند یا مجال پرداختن به آن را نیافتند و چنانچه مغفول و ناگفته بماند، ممکن است موجب برخی بدفهمی‌ها شود. چیزی که شاید از اساس در نیت و مقصود اساتید محترم حاضر در نشست هم نبوده باشد.

در تایید و تقویت آن فرض و مدعا چنین عنوان شد که حضرت امام نیز با اتخاذ همین مبنا و موضع، یعنی با عمومیت بود که توانستند توجهات مردم را به سوی خویش جلب کنند و انقلاب ایران را به پیش ببرند. امری که گویا در جمهوری اسلامی مفقود است و هر چه به پیش آمده، تضعیف شده است. نتیجه ضمنی آن برداشت هم این است که نباید آن اقبال باشکوه را خیلی به حساب نظام و گفتمان جمهوری اسلامی گذارد.

یادداشت زیر، ۱۱ ماه پیش (۱۸ دی ۱۴۰۰) تهیه و به تحریریه وقت برنامه «زاویه» ارسال شد. نمی‌دانم تا چه حد مورد امعان قرار گرفت و چه اثری داشت. اخیراً که یکی از دوستان رسانه‌ای صاحب دغدغه فرمودند در یادنامه در حال تهیه سالگرد شهادت حاج قاسم، سهم کوچکی داشته باشم، به نظرم آمد همان یادداشت را که هنوز موضوعیت دارد با اندک اصلاحاتی تقدیم کنم. شاید پیش‌درآمدی باشد برای گفت‌وگوهای جدی‌تر در این باب؛ خصوصاً که اتفاقات اخیر هم برخی از جنبه‌های این مسأله را برجسته کرده است.



علیرضا شجاعی‌زند
جامعه‌شناس
واستاد دانشگاه

موضوع برنامه ۱۵ دی زاویه^۱، حاج قاسم بود و قرار بود توسط دو صاحب‌نظر علوم اجتماعی، ذیل عنوان «از نوستالژی تا مکتب»، مورد بررسی قرار گیرد. بحث اما از همان ابتدا، به جانب دیگری رفت تا این را بگوید که حاج قاسم به مثابه یک متفکر، صاحب فهم و باور «متمایزی» بوده و معرف